

تاریخ تحلیلی شعر نو

جلد چهارم

۱۳۴۹-۱۳۵۷ ه. ش.

شمس لنگرودی

(محمد تقی جواهری گیلانی)

تاریخ تحلیلی شعر نو

۴



نشر مرکز

تاریخ تحلیلی شعر نو

جلد چهارم

۱۳۴۹-۱۳۵۷ ه. ش.

شمس لنگرودی

(محمد تقی جواهری گیلانی)



نشر مرکز

۸۶۱	جواهری گیلانی، محمد تقی، ۱۳۳۰.
۱۶۰۹	تاریخ تحلیلی شعر نو / شمس لنگرودی. - تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۰.
ت ۸۱۹ ج	۴ ج. : مصور. - (نشر مرکز، شماره نشر ۱۸۱) ص. ع. به انگلیسی: Shams Langaroodi (M. T. J. Gilani) An Analytic History of Persian Modern Poetry مندرجات: ج ۱. (۱۲۸۴-۱۳۳۲ ه. ش.). - ج ۲. (۱۳۳۲-۱۳۴۱ ه. ش.). ش. - ج ۳. (۱۳۴۱-۱۳۴۹ ه. ش.). - ج ۴. (۱۳۴۹-۱۳۵۷ ه. ش.). ج ۱. (ویرایش دوم): ۱۳۷۷. ج ۲. ۱۳۷۷. ج ۳. ۱۳۷۷. ج ۴. ۱۳۷۷.
	۱. شعر آزاد - تاریخ و نقد. ۲. شعر فارسی - قرن ۱۴ تاریخ و نقد، الف. هنران.



تاریخ تحلیلی شعر نو

جلد چهارم

از ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۷

شمس لنگرودی (محمد تقی جواهری گیلانی)

طرح جلد از ابراهیم حقیقی

حروفچینی و صفحه‌آرایی مهناز حکیم‌جوادی

چاپ اول ۱۳۷۷، شماره نشر ۱۸۱/۴

۱۸۰۰ نسخه، چاپ سعدی

کلیه حقوق برای نشر مرکز محفوظ است

نشر مرکز، تهران، صندوق پستی ۱۴۱۵۵-۵۵۴۱

شابک: ۹۶۴-۳۰۵-۳۶۲-۸ ISBN: 964-305-362-8

شابک دوره چهار جلدی: ۹۶۴-۳۰۵-۳۷۴-۱ ISBN SET: 964-305-374-1

فهرست

۶. گسترش مدرنیسم در زندگی سنتی، رفاه نسبی اقتصادی، تشدید دوگانگی فرهنگی، بحران سیاسی، انقلاب

۲		اوضاع سیاسی - فرهنگی ایران در سال‌های ۱۳۴۹-۱۳۵۷
۱۴		شعر سیاه‌کل (شعر جنگل) و مشخصات آن
۱۹		۱۳۴۹ ه. ش.
۲۰		نشریات
۲۰		سه‌د (فصلنامه هنر و ادبیات تبریز)
۲۵		کتاب ارک
۲۹		چاپار
۳۷		دفترهای زمانه
۳۷		فصلی در هنر
۳۸		سایبان
۳۹		مجموعه‌های شعر نو در سال ۱۳۴۹
۴۲		شکفتن در مه / احمد شاملو
۴۴		حریق باد / نصرت رحمانی
۵۲		مصیبتی زیر آفتاب (و) گل بر گستره ماه / رضا براهنی
		از صدای سخن عشق (و) بر بام گردباد (و) زان رهروان دریا /
۵۹		اسماعیل خوئی

۷۵	سحوری / نعمت میرزازاده (م. آرم)
۷۹	عبور / علی موسوی گرمارودی
۸۳	طنین در دلتا / طاهره صفارزاده
۸۷	زوبینی بر قلب پائیز / جواد مجابی
۹۰	جهان و روشنائی‌های غمناک / علی باباچاهی
۹۵	نعره جوان / سیروس مشفق
۹۹	این سوسن است...، تنهائی زمین و خواب درخت / منصور اوجی
۱۰۶	رایا و راز گل سرخ / محمدرضا فشاھی
۱۰۹	نفس زیر لختگی / احمدرضا چه‌کهنی
۱۱۱	انسان شیشه‌ئی / هوشنگ صهبا
۱۱۶	سرخ‌گیلاس‌های کال / فرهاد شیبانی
۱۱۹	مرگ ماهی‌ها / نعمت‌الله اسلامی
۱۲۲	اضطراب در کعب دیواره‌های شیشه‌ئی / ضیاءالدین ترابی
۱۲۴	الف. ل. م. / علیرضا نوری‌زاده
۱۲۷	جدال قلم: شعر متعهد، شعر غیرمتعهد
۱۲۸	پایگاه شعر
۱۲۸	(شعر مقاومت، شعر تسلیم)
۱۳۹	عبور از شعر حجم
۱۵۰	جایزه کتاب شعر (تلویزیون ملی ایران)
۱۵۱	۱۳۵۰ ه. ش.
۱۵۲	نشریات
۱۵۳	سهند
۱۶۵	چاپار
۱۷۴	فلک‌الافلاک
۱۷۶	کتاب امروز
۱۷۶	بررسی کتاب

۱۷۷	جنگ سحر
۱۷۸	دفترهای زمانه
۱۷۹	رودکی (ماهنامه)
۱۷۹	مجموعه‌های شعرنو در سال ۱۳۵۰
۱۸۳	وضع شعرنو در سال ۱۳۵۰ (و نیمه اول دهه پنجاه)
۱۸۵	در کوچه باغ‌های نشابور / شفیع کدکنی
۲۰۱	دیروز، خط فاصله / منوچهر نیستانی
۲۰۹	من فقط سفیدی اسب را گریستم / احمد رضا احمدی
۲۱۲	رنگ آب‌ها / بیژن جلالی
۲۱۶	سد و بازوان / طاهره صفارزاده
۲۲۴	آن سوی چشم‌انداز / کاظم سادات اشکوری
۲۲۸	چه کسی سنگ می‌اندازد / مینا اسدی
۲۳۰	حنجره زخمی تغزل / حسین منزوی
۲۳۵	آئینه در باد / جلال سرفراز
۲۳۷	توطئه آب / غلامحسین نصیری‌پور
۲۴۳	میکائیل و گاواهن مغموم / محمود سجادی
۲۴۷	دیدار در مسلخ / رضا شبیری‌معالی
۲۵۳	از صبا تا نیما / یحیی آرین‌پور
۲۵۴	جایزه کتاب شعر (تلویزیون ملی ایران)
۲۵۶	جایزه ادبی فروغ
۲۵۷	۱۳۵۱ ه. ش.
۲۵۸	نشریات
۲۵۸	امسال (کتاب جدید)
۲۷۲	باران
۲۷۲	صدا
۲۷۶	کتاب مرجان

۲۷۶	مجموعه‌های شعرنو در سال ۱۳۵۱
۲۷۸	وضع شعرنو در سال ۱۳۵۱
۲۸۳	شرقی‌ها / محمد حقوقی
۲۸۶	مشت در جیب / محمد زهری
۲۸۹	خواب لیلی / بتول عزیزپور
۲۹۲	شعر جنوبی / محمود سجادی
۲۹۵	آواز قناری تنها / کامبیز صدیقی
۲۹۷	پرچین / پرویز کریمی
۳۰۰	آواز عاشقان قدیمی / اصغر واقدی
	اسماعیل نوری علاء، شعرک‌ها و مقدمات شعر تجسمی یا
۳۰۳	شعر پلاستیک
۳۰۶	شعرنو از آغاز تا امروز / محمد حقوقی
۳۰۹	مختصری درباره هنر / ایرج مهدیان
۳۱۰	سیاست شعر، سیاست هنر / خسرو گل‌سرخی
۳۱۶	شب‌های شعر انستیتو گونه
۳۱۸	جایزه ادبی فروغ
۳۲۰	۱۳۵۲ ه. ش.
۳۲۱	نشریات
۳۲۱	کتاب الفبا
۳۲۲	کتاب پیام
۳۲۲	کتاب امروز
۳۲۲	جنگ اصفهان
۳۲۳	کتاب سیاوشان
۳۲۳	فلک‌الافلاک
۳۲۶	مجموعه‌های شعرنو در سال ۱۳۵۲
۳۲۸	ابراهیم در آتش / احمد شاملو

۳۴۰	با من طلوع کن / م. آزاد
۳۴۵	سندباد غائب و شش شعر دیگر / محمدعلی سپانلو
۳۴۹	از نسل آفتاب / علی باباچاهی
۳۵۱	گریه در آب / عمران صلاحی
۳۶۰	از پنجره به هرم شهرها / عبدالله کوثری
۳۶۳	دشت ناامید / آتش
۳۶۶	شعر تجسمی، شعر پلاستیک
۳۷۲	شب شعر انستیتو گوته
۳۷۵	مرگ هوشنگ ایرانی (نخستین شاعر سوررئالیست ایران)
۳۷۶	قتل خسرو گل سرخی
۳۸۹	۱۳۵۳ ه. ش.
۳۹۰	نشریات
۳۹۱	مجموعه‌های شعر نو در سال ۱۳۵۳
۳۹۱	عطش از دریچه آفتاب / محمدعلی شاکری یکتا
۳۹۴	در این شرابسالی / سیاوش مطهری
۳۹۷	۱۳۵۴ ه. ش.
۳۹۷	نشریات
۳۹۸	مجموعه‌های شعر نو در سال ۱۳۵۴
۳۹۹	ظل الله / رضا براهنی
۴۰۸	بر آب‌های مرده مروارید / ضیاء موحد محمدی
۴۱۱	فردا اولین روز دنیا است / میرزا آقا عسکری
۴۱۳	۱۳۵۵ ه. ش.
۴۱۳	نشریات
۴۱۳	بنیاد
۴۱۴	مجموعه‌های شعر نو در سال ۱۳۵۵
۴۱۵	... به سرخی آتش، به طعم دود / شبان بزرگ امید [سیاوش کسرائی].

۴۲۲	از دم صبح / کاظم سادات اشکوری
۴۲۳	من با آب‌ها رابطه دارم (منظومه) / میرزا آقا عسکری
۴۲۶	شعر ناب، تماشا و منوچهر آتشی
۴۲۸	در لحظه‌های زمرد افعی
۴۳۳	به جستجوی کلید جادو
۴۳۸	تاریک از خلوص بر تربت حرف‌ها
۴۴۱	خطی میان ماه و غزل
۴۴۷	گریه پاره‌های ماه
۴۵۰	۱۳۵۶ ه. ش.
۴۵۱	نشریات
۴۵۱	الفا
۴۵۳	مجموعه‌های شعرنو در سال ۱۳۵۶
۴۵۵	دشنة در دیس / احمد شاملو
	مثل درخت در شب باران (و) از بودن و سرودن /
۴۵۹	شفیعی‌کدکنی (م. سرشک)
۴۶۲	فرا تر از شب اکنونیان / اسماعیل خوئی
۴۶۵	سفر پنجم / طاهره صفارزاده
۴۷۷	سفرنامهٔ مرد مالیخولیائی رنگ‌پریده / کیومرث منشی‌زاده
۴۸۵	پرواز در مه / جواد مجابی
۴۹۰	با آب‌ها و آینه‌ها / میمنت میرصادقی
۴۹۲	ماسه‌های ساحلی / کاظم سادات اشکوری
۴۹۴	ایستگاه بین راه / عمران صلاحی
۴۹۵	جالیزیان / عظیم خلیلی
۴۹۷	قصیده‌های هاویه / محمد مختاری
	ده شب (شب‌های شاعران و نویسندگان در انجمن فرهنگی
۵۰۲	ایران - آلمان)

۵۳۴	 ۱۳۵۷ هـ. ش.
۵۳۵	 مجموعه‌های شعرنو در سال ۱۳۵۷
۵۳۹	 وقت سکوت نیست / شبان بزرگ امید [سیاوش کسرائی]
۵۴۱	 آوازهای بند و کشتارگاه / سعید سلطان‌پور
۵۴۹	 سرود آن که گفت: «نه!» (و) آوازهای تبعیدی / علی میرفطروس
۵۵۷	 نبض وطنم را می‌گیرم / محمدعلی سپانلو
۵۶۰	 از قرق تا خروسخوان / سیاوش کسرائی
۵۶۷	 دوزخ، اما سرد / مهدی اخوان‌ثالث
۵۷۰	 آخر بازی
۵۷۴	 یادداشت‌ها
۵۸۳	 فهرست راهنما
۶۱۰	 کتاب‌ها (مراجع و مآخذ)
۶۳۸	 مهم‌ترین نشریات نوپرداز در فاصله سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۹۹ هـ. ش.
۶۴۵	 گزیده مقالات

www.KetabFarsi.com

جلد چهارم

۱۳۵۷-۱۳۴۹

www.KetabFarsi.com

۶. گسترش مدرنیسم در زندگی سنتی،
رفاه نسبی اقتصادی، تشدید دوگانگی
فرهنگی، بحران سیاسی، انقلاب

اوضاع سیاسی - فرهنگی ایران در سال‌های ۱۳۴۹-۱۳۵۷

«هر من ببخشای، ای عشق!

من

دیگر دلی به سینه ندارم

جز مشت واری خون‌آلود

که می‌تپد به کینه ندارم.»

فراتر از شب اکتونیان

اسماعیل خونی

آه، ای کینه، تو هم مانند محبت مقدس هستی!

ما نمی‌توانیم محبت خود را به مردم ثابت کنیم

مگر اینکه به دشمنان مردم کینه بورزیم. تو با

ریختن خون ظالم، به ستم‌دیدگان محبت

می‌نمایی.

صمد بهرنگی. کوراغلو و کچل حمزه

دهه یست دهه شکل‌گیری شعر نو، دهه سی دهه شکفتگی، دهه چهل

دهه تثبیت و آغاز زوال، و دهه پنجاه دهه توقف و بی‌حرمتی شعر نو بود.

دهه پنجاه که طبق برنامه و قول شاه و امیرعباس هویدا نخست‌وزیر

سال‌های چهل و پنجاه ایران قرار بود دهه رفاه و رسیدن به «دروازه تمدن

بزرگ» باشد، به سبب تجددگرایی شتابان و رفاه نسبی، دهه اختلاط و

اختلاف شدید طبقاتی، خفقان و نگرانی‌های سیاسی، تعطیل نشریات، سانسور شدید، گسترش جنبش چریکی، جنگ‌های سیاسی - جامعه‌شناختی، کتاب‌های باریک و «کنسرو فلسفه»^۱ شادخواری‌های تلخ و شبگردی‌های شرمسارانهٔ سیاسیون منفعل، و بی‌اعتنائی و خوارشماری هنر غیرشعاری شد. و شعر نو که سراسر دههٔ چهل را درگیر بحث بی‌پایان تعهد و عدم تعهد به سر برده بود، در اوایل دههٔ پنجاه، کارکرد و حرمتش را در جامعه از دست داد و سراسر دههٔ پنجاه را - به رغم‌های و هوی فراوان - در حاشیهٔ زندگی به سر بُرد.

پیشتر (در تاریخ سیاسی - فرهنگی دههٔ چهل) نشان داده‌ایم که چگونه جامعه به مرور به سوی مبارزهٔ حاد کشیده شد و انقلابیونی که پس از چند دوره سرکوب، دیگر تحمل مبارزهٔ آرام در احزاب و گروه‌های پارلمانتاریستی را نداشتند، از سازمان و حزب مربوطه بیرون آمده و دست به اسلحه بردند. این مبارزات مسلحانه بطور پراکنده ادامه داشت تا بهمن سال ۱۳۴۹، که ماجرای سیاهکل پیش آمد.

ماجرا بدین قرار اتفاق افتاد که در روزگاری که رژیم از کوچکترین حرکت سیاسی جلوگیری به عمل می‌آورد، روزی در چند اتوبوس، بین راه چند روستای مُنتهی به سیاهکل (از توابع لاهیجان)، اعلامیه‌هایی ضد رژیم منتشر شد، و در روز ۱۹ بهمن، گروهی انقلابی مسلح، به ژاندارمری سیاهکل حمله برده و با بجا گذاشتن عده‌ئی کشته و مجروح از طرفین، به جنگل‌ها گریختند.

خبر به سرعت در سراسر ایران پخش شد و جنگ چریکی که از سال‌ها پیش بطور پراکنده در ایران آغاز شده و هیجانی در میان روشنفکران سیاسی ایجاد کرده بود، با حرکت متشکل و دور از انتظار اخیر، کشور را کاملاً در جو انقلابی فرو برد.

جنبش سیاهکل که به ناگهان در برابر حکومت پهلوی همچون حامی و مُنجی شکست‌ناپذیری با چهرهٔ فوق بشری در منظر مردم ظهور کرده بود،

ترس ملت را از نیروی امنیتی (که پس از کودتای ۲۸ مرداد، و سرکوب ۱۵ خرداد، همچون موجودی مرموز و شکست‌ناپذیر به نظر می‌رسید) فرو ریخت. اگرچه دستگیری عده‌ئی از انقلابیون جنگل و محاکمه و اعدام‌شان و مصاحبه با چند تن از روستائیان که در دستگیری چریک‌ها دست داشتند، برای مدت کوتاهی اثر نامطلوبی بر اذهان باقی گذاشت، ولی وقتی که بلافاصله، در ۱۸ فروردین ۱۳۵۰ دادستان اداره دادرسی ارتش - سرتیپ فرسیو - به انتقام اعدام چریک‌ها، به ضرب گلوله در تهران کشته شد، تصور مردم از شکست‌ناپذیری چریک‌ها به یقین بدل شد و هیجانات انقلابی با قدرت بیشتری گسترش یافت و مبارزان شکست‌ناپذیر پنهان سیاسی در هاله‌ئی از تقدس دست‌نیافتنی، بت‌های جوانان سیاسی شدند، و دفاع از خط‌مشی چریکی ارزش شد. پس روشنفکران در مدرسه‌ها و دانشگاه‌ها و ادارات علناً به دفاع از مبارزات چریکی برخاستند، دستگیری‌ها افزایش یافت، و زندان‌ها که از هواداران مقاوم چریک‌ها می‌انباشت، به آموزشگاه و مرکز عضوگیری هسته‌های چریکی بدل شد؛ آموزشگاه‌هائی که ادبیاتش؛ همه در ستایش از چریک‌ها، بویژه چریک‌های جنگل بود.

روند تشکیل هسته‌های چریکی شدت یافت. و دو گروه - گروه جزنی و گروه احمدزاده - در فروردین همین سال (۵۰)، همزمان با اعدام فرسیو، به هم پیوسته و «سازمان چریک‌های فدائی خلق» را بنیاد نهادند. بیژن جزنی، در ده سالگی - به سال ۱۳۲۶ - به عضویت سازمان جوانان حزب توده ایران درآمد. او پس از کودتا، دو سال در زندان به سر برده؛ طی سالیان ۱۳۳۴ تا ۱۳۳۸ برای بازسازی حزب منهدم شده تلاش کرده؛ سال‌ها سازماندهی و رهبری تظاهرات دانشجویی را عهده‌دار بوده، بعد از رفراندوم سال ۱۳۴۱ به مبارزه قهرآمیز روی آورده و در فروردین ۱۳۴۲ نخستین هسته چریکی را به همراه محمد چوپان‌زاده تشکیل داده بود و بدین منظور، «پدر سازمان» خوانده می‌شد.

بیژن جزنی (که در این مدت دکترای فلسفه را از دانشگاه تهران دریافت داشته بود) در زمستان سال ۱۳۴۶ دستگیر شد؛ شکنجه‌های موهن و طاقت‌سوز ساواک را تاب آورد و اسرار سازمانی را حفظ کرد، و به رغم رأی دادگاه که او را به پانزده سال حبس محکوم کرده بود، در فروردین سال ۵۴، در حالی که سه سال به پایان محکومیتش مانده بود، به همراه هشت تن زندانی دیگر، به اتهام فرار از زندان، بر تپه‌های اوین تیرباران شد.

مسعود احمدزاده فعالیت سیاسی خود را از سال‌های ۴۶، ۴۷ در جبهه ملی، شاخه مشهد آغاز کرده بود. او پس از ورود به دانشگاه صنعتی تهران، به مارکسیسم گرویده و پس از مدت کوتاهی به تشکیل گروهی مخفی برای مبارزه مسلحانه روی آورده بود.

در پائیز سال ۱۳۵۰، در چنین جوی، در اوج مبارزات چریکی، حکومت پهلوی اعلام می‌کند که به مناسبت سالگرد دو هزار و پانصدمین سال حکومت شاهنشاهی در ایران، جشن بی‌مانندی در تخت جمشید برپا خواهد کرد.

جشن در میان تمسخر و نفرت روشنفکران و توده مردم برگزار می‌شود. در طول مدت جشن، «همه راه‌هایی که به پرسپولیس [تخت جمشید، محل برگزاری جشن] منتهی می‌شود به وسیله نیروهای نظامی و امنیتی بسته شده و صدها تن، زن و مرد ایرانی که نسبت به آنها سوءظن می‌رود دستگیر شده و یا تحت نظر قرار می‌گیرند.»^۲ و چندی نمی‌گذرد که بسیاری از اینان، گیج و منگ، با صورت شکسته برای مصاحبه و اعتراف به خرابکاری به تلویزیون آورده می‌شوند. هزینه جشن بیش از دوست میلیون دلار (در سال ۵۰) برآورد می‌شود. بیست پادشاه و امیر عرب و شانزده رئیس‌جمهور از شصت کشور به همراه فوجی از مهمانان خارجی به ایران دعوت می‌شوند.^۳ اما جشنی چنین در سرزمینی پر از تراخم و انگل و زاغه که پول سرشار نفت می‌توانست مرهمی به

جراحاتش باشد، به جای شگفتی و تمجید مورد تمسخر جهان متمدن قرار می‌گیرد، و «جرج بال» - معاون سابق وزارت امور خارجه آمریکا می‌گوید که: «[شاه] در کشوری که درآمد سرانه مردم آن ۲۵۰ دلار در سال است، مانند یک امپراتور جشن برپا کرده و با ادعای رفورم و نوگرایی، البسه و پوشاک دوران استبداد باستانی را به نمایش می‌گذارد.»^۴ چند روزی از هفته جشن نگذشته بود که ساواک (سازمان امنیت و اطلاعات کشور) اعلام می‌کند که گروهی که قصد انفجار سیستم اصلی برق سراسری تخت جمشید را، در روز اول جشن داشتند، دستگیر شده‌اند.

پس از تحقیقات، سر نخ، به نهضت آزادی و جبهه ملی می‌رسد. ولی وقتی که بر اثر خیانت یکی از سیاسیون سابق که اکنون به خدمت ساواک درآمده بود، افراد مؤثر گروه دستگیر می‌شوند، طی محاکمه‌شان معلوم می‌شود که افراد اخیر، عضو سازمان جدیدی به نام «مجاهدین خلق ایران» هستند که به تازگی شروع به فعالیت کرده‌اند. بدین ترتیب، در بهمن سال ۱۳۵۰، نام سازمان مجاهدین برای نخستین بار به طور علنی در روزنامه‌های کشور اعلام می‌شود. و شهرت می‌یابد که محاکمه شوندگان با سرفرازی به عضویت خود در سازمان مجاهدین برای سرنگونی رژیم اعتراف کرده‌اند.

البته مجاهدین از سال‌ها پیش - از سال ۱۳۴۴ - فعالیت‌شان را آغاز کرده بودند. سعید محسن، مهندس تأسیسات؛ علی اصغر بدیع‌زادگان، مهندس شیمی؛ حنیف‌نژاد، مهندس ماشین‌های کشاورزی، از رهبران اولیه سازمان، از همان زمان دانشجویی (اوایل دهه چهل)، پس از قیام ۱۵ خرداد، از جبهه ملی بیرون زده و هسته‌های چریکی تشکیل داده و منتظر فرصت مناسب بودند، و می‌گفتند که بسا اگر برای جبران شکست جنبش سياهکل نبود، دیرتر وارد عمل می‌شدند. آنها بعدها اعلام کردند که نمی‌خواستند فریاد چریک‌های جنگل بی‌جواب بماند.

در هر صورت، اینان که از یک سو به سبب باورهای مذهبی از پشتیبانی بازاریان برخوردار بودند، و از دیگر سو، همچون پیشگامان فدائی از درسخواندگان دانشگاه‌ها و مورد حمایت روشنفکران بوده‌اند، باعث وحشت هر چه بیشتر آمریکا و رژیم پهلوی می‌شوند، تا جایی که «جان استمپل» معاون بخش سیاسی سفارت آمریکا، در گزارش سری به واشنگتن، در تشریح موقعیت سازمان چریک‌ها و خطری که از جانب آنها متوجه شاه و آمریکا می‌شود، می‌گوید:

«گروه‌های تروریستی به خاطر قتل شش تن آمریکائی و تعداد زیادی از ایرانی‌ها از حمایت بسیاری برخوردار شده‌اند [...] مجاهدین به صورت مرکز مخالفت مسلحانه محافظه‌کار و مذهبی با شاه درآمده و خود را منتسب به جناح مذهبی جبهه ملی قدیمی می‌دانند [...] و خطری بسیار جدی علیه آمریکائی‌ها به حساب می‌آیند.»^۵

در چنین روزهایی است که دولت عراق که از سال‌ها پیش رژیم پهلوی را دشمن بالقوه خود می‌دانست، فرصت را مغتنم شمرده، دو ایستگاه رادیویی به چند جریان عمده انقلابی واگذار می‌کند تا آنها بدینوسیله اخبار فعالیت‌شان را در گوشه و کنار کشور به گوش شنوندگان بشمارشان برسانند. رادیوی انقلابیون ضمن گزارش از حرکت‌های انقلابی در ایران و فلسطین، و تدریس تئوری انقلاب مسلحانه و رد تئوری بقا و لزوم درک اصول مخفی کاری، در فاصله درس‌ها و خبرها، اشعاری تبلیغی - تهییجی در دفاع از انقلاب مسلحانه و خط‌مشی چریکی دکلمه می‌کند؛ اشعاری که غالباً از رهبران و یا هواداران شناخته شده چریک‌ها (چون علیرضا نابدل، مرضیه اسکوئی، سعید سلطان‌پور، م. راما (محمدامین لاهیجی)...) و یا از شاعران سیاسی مشهوری چون سیاوش کسرائی است. این شعرها که عموماً وصف حماسه جنگل و مقاومت چریک‌ها در زیر شکنجه در زندان‌هاست چنان اثر عمیقی بر شنوندگان جوان و جو عمومی جامعه می‌گذارد که پس از مدت کوتاهی عملاً هر شعری جز

شعر چریکی در محافل و نشریاتِ روشنفکری با بی‌اعتنائی و گاه تمسخر مواجه می‌شود.

«انتقاد از خود» در میان روشنفکران سیاسی تشدید می‌شود. بسیاری از شاعران انقلابی، نخست اشعار خصوصی و عاشقانه، و سپس هرگونه شعر غیرسیاسی را به عنوان پدیده‌ئی بی‌مصرف، یا مصارف بورژوائی، رها کرده و با اشتیاق به سمت کتاب‌های جامعه‌شناسی و تاریخ و فلسفه مادی - که به زعم‌شان علوم مفیدی در معرفت تحولات تاریخ و انقلاب است - می‌روند. پس، نشر کتاب‌های تاریخی - اجتماعی با گرایش مادی بالا می‌گیرد. و به بهانه آموزش جوانان، کُتب باریک و کنسرو شده‌ئی به بازار می‌آید که به طرفه‌العینی همه مشکلات تاریخ بشر را از ابتدا تا انتها حل می‌کند. (که علی‌الاصول ترجمه فهرست‌وار کتبی اساسی بایستی بوده باشد).

جنگ‌ها و مجلاتِ روشنفکری که در دهه‌های سی و چهل پر از شعر و مقالات و مجادلات ادبی بود، در دهه پنجاه - در کنار شعارهای منظوم - آکنده از مقالات تاریخی، جامعه‌شناختی و فلسفی می‌شود.

شاعران زیادی به چریک‌ها می‌پیوندند. عده‌یی به رغم اعتقاد قلبی به خط مشی چریکی، از آن‌جا که توان جسمی و یا روحی لازم را ندارند، برای اثبات صمیمیت خود تا آنجا که می‌توانند به شعار دادن می‌پردازند و معمولاً پس از مدتی به نوشتن تاریخ و جامعه‌شناسی و فلسفه روی می‌آورند. و عده‌ئی اندک‌تر چون شاملو که بالفطره شاعرند و وجودشان سرشته به شعرست اما به تبدیل شعر به شعار اعتقادی ندارند، در برابر شجاعت و جانفشانی معصومانه انقلابیون جوان، آغشته به پنهانی‌ترین شرمساری‌ها، صمیمانه می‌نویسند:

«ما بی‌چرا زندگانیم، آنان به چرا مرگِ خود آگاهان‌اند» و انگار که به توجیهی، معصومانه اعلام می‌دارد: «درگاه خونین و فرش خونالوده شهادت می‌دهد که برهنه پای / بر جاده‌ئی از شمشیر گذشته‌ایم.»

کمتر هنر و هنرمندی را رهائی از این وضع ممکن می‌شود. حتی ترانه‌سرایی که تا چندی پیش چیزی جز اشعاری لطیف، عاشقانه، عارفانه و یا بازاری نبود، سمت و سوی سیاسی می‌گیرد. و در ترانه‌ها علناً صحبت از جنگل و دشنه و تیر و تفنگ می‌شود. و شاعران نوپرداز جوانی چون شهیار قنبری، ایرج جنتی عطائی، اردلان سرفراز، عباس صفاری، مسعود هوشمند،... که عده‌ئی از آنان شاعران بنامی بودند به ترانه‌سرایی روی آورده و برای خوانندگان پاپ، ترانه‌های سیاسی می‌نویسند که بعضاً همراه با آوازخوانان، در زمرة هواداران چریک‌ها دستگیر و روانه زندان‌ها می‌شوند. و همین زمان است (در دهه پنجاه) که سعید سلطان‌پور - بانی شعر چریکی ایران - در کنار شاعران فراوانی که به همراه او برای جنگل شعر می‌سرایند، جایگاه ویژه‌ئی در میان روشنفکران می‌یابد و زیانش، الگوی شاعران انقلابی می‌شود، و جنگ‌ها و کتاب‌ها، سرشار از خون و خنجر و زندان و شقایق، و یا نمادهای افشا شده دیگر می‌گردد. و این همه وقتی به اوج می‌رسد که خسرو گل‌سرخی، شاعر و روزنامه‌نگار جوان، در فروردین سال ۱۳۵۲، به اتهام قصد ترور چند تن از افراد خاندان سلطنتی دستگیر و در بهمن همین سال اعدام می‌شود.

در این سال‌ها بسیار کسان را به دلایل واهی می‌گشتند، اما دادگاه خسرو گل‌سرخی بطور غیرمنتظره‌ئی از تلویزیون سراسری پخش می‌شود، و مردم می‌بینند که او چگونه مظلومانه و شجاعانه از افکار و راه انقلابیون و چریک‌ها دفاع می‌کند؛ چندان که محاکمه‌کنندگان مجبور به سکوت می‌شوند. این امر چنان محبوبیتی برای او فراهم می‌آورد که از پانزده خرداد ۴۱ تا آنروز، اثر هیچ اتفاقی بر توده مردم چنین شگفت و عظیم نبوده است. عمل گل‌سرخی، حجت را بر روشنفکران متزلزل انقلابی تمام می‌کند. و از این زمان است که سانسور به شکلی بیمارگونه بر کتب و مطبوعات اعمال می‌شود و آوردن نام گل‌سرخ و خار و سیم خاردار و دیوار و کوه و جنگل و دریا (که به جنگل سیاهکل نزدیک است) در

شعر ممنوع می‌شود. و کار به جایی می‌رسد که مجموعه شعر ما روی زمین هستیم از احمد رضا احمدی بانی موج نو و از مخالفین اولیه شعر سیاسی هم در سال ۱۳۵۲ در چاپخانه توقیف می‌شود. و عده زیادی از شاعران و نویسندگان ممنوع‌القلم می‌شوند، و ممنوع‌القلم شدن، ارزش و اعتبار می‌شود، و بسیاری می‌کوشند که بدین مقام در هنر نائل آیند.

با این اوصاف، ناگفته پیداست که در چنین جوی، سخن مدافعین هنر غیرمتعهد - به رغم حضور دائم‌شان در نشریات رسمی - دیگر نمی‌تواند بردی داشته باشد. بدین سبب است که از هرج و مرج موج نو دهه چهل به مرور و به ناچار کاسته می‌شود، تا در سال ۱۳۵۲ که اسماعیل نوری علاء می‌کوشد، در مجله فردوسی، در صفحه‌ئی که تحت نام «کارگاه شعر» می‌گشاید، با نام شعر تجسمی، سر و سامانی بدان ببخشد؛ همان طور که چندی بعد، در سال ۱۳۵۶، موج‌تر و شفاف‌تر، تحت نام شعر ناب، در مجله تماشا زیر نظر منوچهر آتشی قرار می‌گیرد.

اما حرمت شعر در جامعه با نام شاعران گروه نخست است؛ شاعرانی چون شفیعی کدکنی، م. آزر، سعید سلطان‌پور، سیاوش کسرائی، علی میرفطروس، محمد امینی‌لاهیجی (م. راما)، رضا مقصدی، خسرو گل‌سرخ، ...

و بدین ترتیب حکومت پهلوی که از نیمه دوم دهه چهل، جذب روشنفکران را در سرلوحه برنامه‌های خود قرار داده و بدین منظور موسسات فراوانی را تأسیس کرده و زبده‌ترین هنرمندان و ادبا و جامعه‌شناسان را برای تألیف کتب درسی و تدریس در دانشگاه‌ها دعوت می‌کرد، تحت فشار همه سویه انقلابیون، در یورش ناگهانی، در سال ۱۳۵۳، قریب به اتفاق روزنامه‌ها و هفته‌نامه‌ها و ماهنامه‌ها را تعطیل و بخش چشمگیری از روشنفکران سیاسی را دستگیر و زندانی می‌کند. و برای کنترل کامل ملت و اطمینان از اوضاع، در یازده اسفند ۱۳۵۳ اعلام می‌کند که حزب فراگیری به نام حزب رستاخیز تأسیس کرده و همه آحاد

ملت موظف‌اند که به عضویت آن حزب درآیند، و اگر نه، از ایران خارج شوند. این حرکت شاه، که عملی سخت‌سخت و نسنجیده بود، مردمی که علاقه‌ئی به دخالت در امور سیاسی نداشتند را نیز، به نوعی به مخالفت با وی برانگیخت؛ چرا که آنان در صورت پیوستن به حزب کجا باید می‌رفتند؟ اما می‌دانستند که نتیجه نام‌نویسی اجباری در حزبی فرمایشی و خلق‌الساعه، تشکیل سازمانی منفعل خواهد بود که بود و نبودش یکی است. پس بسیاری با طنز و تمسخر شروع به نام‌نویسی در حزب رستاخیز می‌کنند.

آنان نمی‌خواستند زندگی‌شان را - که از نیمه دوم دهه چهل، با بالا رفتن درآمد نفتی بهبودی یافته بود - بر سر هیچ و پوچ ببازند. اکنون مردم که تا دهه‌یی پیش، در روابط فتودالی، از هرگونه حقی محروم بودند، از بسیاری امکانات رفاهی - چون بیمارستان، حمام، هتل، جاده، مدرسه، ... - برخوردار بودند. فرزندان‌شان که تا چندی پیش در نوعی روابط کاهنده «کاستی»، ناگزیر به زندگی فلاکت‌بار در روستاها بوده‌اند، در پی اصلاحات ارضی به شهر آمده، و عموماً به تحصیل اشتغال داشتند؛ و برتر از این، بسیاری از مدارس مهم خصوصی (که هزینه بالائی داشت) زیر نظر مستقیم دولت قرار گرفته و ملزم به پذیرش دانش‌آموزان فعال و فقیر بوده‌اند. در تمام مدارس ایران، صبح به صبح، دانش‌آموزان سراسر کشور با شیر و موز و میوه‌های مقوی دیگر تغذیه می‌شدند و برای دانشجویان بی‌بضاعت داخل کشور، مبلغی به عنوان کمک هزینه تحصیلی در نظر گرفته شده و ماهانه بدانان می‌پرداختند. «کلیه دانشجویان ایرانی خارج از کشور می‌توانستند با ارائه گواهی‌نامه ثبت‌نام در یک موسسه آموزش عالی از حداقل کمک هزینه دولت - در انگلستان ۲۱۰ پوند برای سه ماه - برخوردار شوند؛ و کسانی که در دانشگاه‌ها ثبت‌نام کرده بودند می‌توانستند از کمک هزینه کامل ۷۵۰ پوند برای سه ماه، به علاوه شهریه و سایر مخارج بهره‌مند شوند».^۶

و مردم نمی‌خواستند بیخود و بی‌جهت امکاناتی چنین دیرپاب و اتفاقی را چنین ساده و سهل از کف بدهند.

پس حزب فراگیر، در واکنشی شتابزده نسبت به حرکات رعب‌انگیز چریک‌های شهری (که بعدها معلوم شد اکثراً دستگیر شده و در زندان به سر می‌بردند) تشکیل شد، و اتحاد ملت، به ناگزیر و با بی‌تفاوتی در آن نامنویسی کردند، و شاه که به موازات ازدیاد درآمد نفت و تحقق پاره‌ئی برنامه‌ها و رؤیاهای خود را در لباس کوروشی امروزی، حاکم بر ایرانی مدرن می‌دید، قول امیرعباس هویدا نخست‌وزیر وقت را مبنی بر قرار گرفتن ایران در ردیف کشورهای بزرگ جهان در سال ۱۳۵۸ محقق دانسته و در حالی که می‌پنداشت «ایران جزیره ثبات و آرامش است»، آمادگی کامل خود را برای رهبری منطقه اعلام داشت. او در پی چنین ادعائی، علیه چریک‌های ظفار (که برای سرنگونی رژیم بدوی سلطان قابوس می‌جنگیدند) به عمان نیرو فرستاد؛ در جریان استقلال‌یابی دولت‌های کوچک منطقه دخالت آشکار کرد؛ بر سر تسلط بیشتر بر آب‌های خلیج فارس به عراق حمله کرد؛ و سرانجام علناً و رسماً رو به آمریکا اعلام کرد که: «ما دیگر به چشم آبی‌ها باج نمی‌دهیم.»

در تاریخ ۱۲ آبان ۱۳۵۵ جیمی کارتر، از حزب دموکرات، به ریاست جمهوری آمریکا انتخاب شد. او مدافع سرسخت رعایت حقوق بشر در جهان سوم بود، لذا از شاه خواست که اصول حقوق بشر را در جزیره ثبات و آرامش ایران نیز به اجرا درآورد. شاه با این استدلال که در مقام پدر ملت ایران، می‌داند که هنوز ملت ما ظرفیت آزادی و استعداد استقرار حقوق بشر را ندارد از اجراء آن طفره رفت. ولی برنامه روند دموکراتیزه کردن جهان سوم برای آمریکا جدی بود و شاه نیز مستثنی از این امر نبود. اصرار شاه سودی نبخشید و نخستین نشانه‌های فضای باز سیاسی، در فضائی پراز خشم فروخورده روشنفکران تحریک شده و سوء تفاهم و بی‌اعتمادی و بی‌ایمانی مردم نسبت به دولتمردان، در تابستان سال ۱۳۵۶ در ایران ظاهر شد.

نخست، دولتمردان در روزنامه‌ها و رادیوها شروع به انتقاد از دولت کردند، اما مردم که مطلقاً اعتمادی بدانان نداشتند، انتقاد آنان را (آنهم بدینگونه ناگهانی و بی‌هنگام) جدی نگرفتند و هیچ عکس‌العملی نشان ندادند، تا حدی که یکی از وزراء (گویا هوشنگ انصاری) از بی‌حرکی و بی‌تفاوتی مردم حیرت نمود و به گونه‌ئی آنان را دعوت به اعتراض و انتقاد از عملکرد دولت کرد.

مذاکرات مجلس - که پس از کودتا هرگز هیچ صدائی از آن شنیده نشده بود - ناگهان از رادیو تهران پخش شد. و مدت چندانی نگذشت که نمایندگان از مجلس با سخنانی تند و گیرا در میان مردم محبوبیتی یافتند. جنب و جوش در ایران آغاز شد.

در خرداد سال ۱۳۵۶ دکتر علی شریعتی که از زندان آزاد شده و ظاهراً برای معالجه به انگلستان رفته بود، به طور مرموزی در یکی از بیمارستان‌های لندن درگذشت. دکتر شریعتی که دکترای جامعه‌شناسی را از فرانسه دریافت کرده و به سال ۱۳۴۸ به ایران بازگشته بود، مؤثرترین بانفوذترین و محبوب‌ترین سخنران انقلابی اسلامی ایران در اواخر دههٔ چهل و نیمهٔ اول دههٔ پنجاه بود. او ظاهراً عضو شاخهٔ فرعی و نیمه مخفی «نهضت آزادی» با نام «نهضت آزادی ایران» در خارج از کشور بود. «این سازمان را در سال ۱۹۶۳ (۱۳۴۲)، علی شریعتی، ابراهیم یزدی و مصطفی چمران که در آن زمان در فرانسه و آمریکا تحصیل می‌کردند، بنا کرده بودند. شریعتی بزودی سازمان را ترک گفت و به ایران برگشت و بعدها در [ایران] با کانون آموزشی مُتَنفِذِ اسلامی به نام حسینیهٔ ارشاد همراه شد.»^۷ و حسینیه، سال‌ها فعال بود تا اینکه به همراه سایر ارگان‌ها و انجمن‌ها مجبور به تعطیل شد.

در همین فضای باز سیاسی و مرگ مشکوک کسانی چون شریعتی و هیجاناتی از آینده‌ست، نخستین حرکت جمعی اهل قلم، با برگزاری شب‌های شعر و سخنرانیِ اعضاءِ کانونِ نویسندگان ایران در انستیتو گوته

تهران آغاز شد. این شب‌ها که در عرصه هنر، بعد از کنگره نویسندگان ایران در سال ۱۳۲۵ از هر نظر بی‌نظیر بود در تحرک سیاسی روشنفکران تأثیر عمیقی داشت.

کانون نویسندگان ایران که در سال ۱۳۴۹ به دنبال کوشش عده‌ئی از هنرمندان و روزنامه‌نگاران تشکیل شده و چندی بعد در پی دستگیری چند تن از نویسندگان، تحت فشار سازمان امنیت و اطلاعات کشور تعطیل شده بود، در تابستان سال ۱۳۵۵ با جمع‌آوری اعضای پراکنده و جذب اعضای جدید و تشکیل جلسات پنهانی هفتگی، فعالیت مجدد خود را آغاز کرده و در مهر ماه سال ۱۳۵۶ شب‌های شعر و سخنرانی را برپا کرد. در اول آبان همین سال (۵۶)، مصطفی خمینی، فرزند آیت‌الله خمینی که به همراه وی در نجف به حال تبعید به سر می‌برد، به طور غیرمنتظره‌یی در آن شهر درگذشت؛ و دو ماه و نیم بعد، در روز ۱۷ دی، با چاپ مقاله توهین‌آمیزی به آیت‌الله خمینی در روزنامه اطلاعات، نخستین جرقه شورش در قم در گرفت، عده‌ئی کشته و مجروح شدند، و چهل‌م از پس چهل‌م، ایران، در شورش و آتش انقلاب فرو رفت. در مدت کمتر از یکسال، چهار نخست‌وزیر و کابینه تعویض شد. در روز ۲۶ دیماه ۱۳۵۷ شاه به بهانه معالجه از ایران خارج شد. و در روز ۲۲ بهمن خاندان پهلوی از حکومت ساقط شد.

شعر سیاهکل (شعر جنگل) و مشخصات آن

شعر سیاهکل شاخه‌ئی از شعر چریکی در ستایش از چریک‌های جنگل بود، بی‌آنکه به مبارزان سیاهکل محدود شده باشد؛ چرا که پیش از حادثه سیاهکل نیز شاعرانی چون سیاوش کسرائی و خسرو گل‌سرخی و سعید سلطان‌پور و جعفر کوش‌آبادی تحت تأثیر رزم جنگلی چریک‌های بولیوی، در ستایش از چه‌گوارا سخن گفته بودند و اشتیاق سیاسیون

انقلابی به جنگ‌های چریکی جنگل چندان بود که نام میرزا کوچک‌خان که تقریباً نامی فراموش شده و به تاریخ پیوسته بود دوباره بر سر زبان‌ها افتاده بود، تا جایی که جعفر کوش‌آبادی (از پیشگامان شعر جنگل) منظومه‌ئی در ستایش از میرزا به نام برخیز کوچک‌خان در سال ۱۳۴۸ به چاپ رسانده بود، با اینهمه، با واقعه جنگل و اعدام چریک‌ها بود که شعر سیاهکل به عنوان بخشی از شعر چریکی رسمیت یافت و همه‌گیر شد و یک دهه از شعر نو سیاسی ایران را پوشاند.

در دهه پنجاه کمتر شعر سیاسی (و گاه غیرمتعهد) یافت می‌شد که متأثر از واقعه جنگل نباشد و نامی از جنگل در آن نیاید. اما چیزی که پس از واقعه جنگل اهمیت یافت، نه شعر سیاهکل، بلکه به حرکت درآوردن نیروهای بالقوه سیاسی بود که از پس چند شکست پی‌درپی و بر اثر نومیدی و ترس و بی‌عملی، به مرز فلجی رسیده بودند.

شعر چریکی، به رغم دهه‌ئی تلاش فرهنگی چریک‌ها، هرگز بدین پایه از مقبولیت و محبوبیت عام در جامعه دست نیافته بود که با حرکت چند روزه چریک‌های سیاهکل بدان دست یافت. تأثیر واقعه سیاهکل بر ادبیات ما چندان بود که فی‌المثل شاعری مثل احمد شاملو که بنا به نوع زیبایی‌شناسی و درک و انتظار خود از هنر، مخالف با اشعار چریکی آشکار بود و به قول سعید یوسف در کتاب ارزشمند نوعی از نقد بر نوعی از شعر حتی با شنیدن نام سعید سلطان‌پور و به یاد آوردن شعرش حالت اشمئزاز به او دست می‌داد،^۸ پس از واقعه سیاهکل، درخشان‌ترین و عمیق‌ترین اشعار را در ستایش از چریک‌ها سرود و در مجموعه ابراهیم در آتش - که ظاهراً در بزرگداشت مجاهد خلق، مهدی رضائی سروده بود - بیست و دوبار واژه خون را به کار بُرد؛^۹ اتفاقی که در اشعار پیشینش سابقه نداشت.

اما مهم‌ترین تفاوت شعر جنگل (به عنوان شاخه‌ئی از شعر چریکی) با کل شعر چریکی، وجود فضای جنگلی شعرها بود.

ویژگی های عام شعر سیاهکل، طبق جمع بندی سعید یوسف در کتاب نوعی از نقد بر نوعی از شعر به قرار ذیل بود:

۱. در شعر سیاهکل، امید بر یأس و صبح بر شب غلبه می کند. اگر از شب سخنی به میان آید، شبی است میرنده که با آن مبارزه می شود.

۲. این شعر، ستایشگر مبارزه و انقلاب و قهرمانان است، و «وصف شکنجه ها و زندان ها و میدان های اعدام» در آن جای ویژه ای دارد. مفهوم تعهد در شعر گوئی عوض می شود و همسوئی و همصدائی با مبارزه مسلحانه یگانه شکل تعهد شناخته می شود. این در واقع همان «تحول معیار ارزش ها» است؛ و شفیع کدکنی نیز اشاره می کند که مبارزه مسلحانه ای که در سیاهکل آغاز شد (توأم با مبارزه بعدی مجاهدین) «مفهوم مبارزه و بینش اجتماعی نسل جوان، یعنی اکثریت جامعه ما را، دگرگون کرد».

۳. شعر قبل از سیاهکل در وجه غالب از مردم و دردهای آنان به دور بود، و اگر هم در مضمون شعر از مردم یادی می شد با دیدی تحقیرآمیز بود (جز در شعر آن معدود و «منادیان سیاهکل»). اما در شعر سیاهکل اگر هم توده ها هنوز غایب اند، دست کم از تحقیر آنان نیز خبری نیست؛ و در عوض قهرمانان نقش برجسته ای یافته اند. و شاید به تعبیری بتوان گفت که توده ها در وجود قهرمانان ستایش می شوند: بواقع قهرمان همان توده است، با همان محرومیت و دردها و بار ستم و تحقیر.

۴. در این دوره، شاعر یا خود جزئی از مبارزه است، یا ستایشگر آن است؛ و در این حالت اخیر افسوس می خورد یا خود را ملامت می کند که چرا نقشی فعال در مبارزه ندارد. (شاید یکی از دلایل برجسته کردن قهرمانان نیز توجیه ناتوانی خود از همپائی و همراهی با آنان باشد؟)

۵. همچنان که موارد فوق نشان می دهند، دگرگونی های شعر در دوران سیاهکل بطور عمده در محدوده محتوای شعر و روحیه حاکم بر اشعار است. شفیع کدکنی می گوید: «زیان و موسیقی و تخیل و قُرم شعر [در